

MESSAGE ON OCCASION OF DREADFUL RAMADAN

<http://www.ghandchi.com/451-PavameRamadan-plus.htm>



سام قندچی

پیام بمناسبت ماه محنت بار رمضان

نه آنکه من شخصاً آنقدر اهميتي داشته باشم يا که فکر کنم رهبر مردم هستم که کسي منتظر پيام من بمناسبت رويدادي باشند، حال چه آن رويداد فرهنگي باشد چه سياسي. من یک اندیشمند آینده نگر هستم و در واقع به دليلي که در زیر توضیح میدهم همیشه از نوشتن اهداف سياسي خود در لواي مناسبت هاي فرهنگي اجتناب کرده ام، تا چه رسد به آنکه بخواهم پیامی در یک مناسبت فرهنگي صادر کنم.

البته مقالاتي در رابطه با موضوعاتي نظیر سعي جمهوري اسلامي در نابود کردن نوروز نوشته ام که بحث سياسي در مورد عمل سياسي رژیم بوده است و نه کوشش براي سوء استفاده سياسي از یک سنت فرهنگي ايران.

اما چرا امروز دادن پيام بمناسبت ماه محنت بار رمضان را لازم دیدم؟ محنت بار از آنجا که بعنوان فردي غير مذهبي در ايران همیشه رنج میبردم از اینکه مؤمنين يه اسلام به من تحميل میکردند که از آزادي راحت غذا خوردن در عرصه عمومي براي یک ماه محروم شوم، و همه اين اجبار به امثال من در عرصه عمومي در خیابان و اداره با اين استدلال که * آنها* میخواهند روزه بگیرند. قبل از ادامه اين بحث اجازه دهید اول نظرم را بروشني درباره پيام هاي با اهداف سوء استفاده سياسي از مناسبت هاي فرهنگي که در ابتدا گفتم را بیشتر توضیح دهم.

همیشه از پيام هاي سياستمداران بمناسبت اعياد فرهنگي نظیر نوروز يا آغاز سال تحصيلي دانش آموزان يا پخش سرود ملي کشور پيش از شروع فيلم در سينماها متنفر بوده ام. دليلش هم اين است که اين کارها را تحميلی از سوي قدرت سياسي جامعه به مردم میدیدم آنهم وقتي که مردم میخواهند یک رويداد فرهنگي را برگزار کنند يا خوش باشند که سينما رفته اند نه که بلند شوند و سرود گوش دهند وقتي که براي اهداف ميهني به سينما نیامده اند که مجبورشان میکردند بلند شوند و به سرود ملي عرض احترام کنند. حتي براي من آگهي هاي تجارتي در برنامه هاي فرهنگي بیشتر قابل درک است تا اينگونه تحميل هاي سياسي در تلویزیون و راديو و سينماها که در ايران همواره بکار برده شده است.

امروز هم بمناسبت آغاز ماه رمضان سياستمداران جهان با وجود آنکه براي بسياري از آنان اين ماه واقعاً از ارزشي برخوردار نيست تنها بخاطر آنکه علاقه دارند روابط دوستانه با مسلمانان داشته باشند، پيام تبریک صادر میکنند. من هم بعنوان یک فردي که در عرصه سياسي ايران سالها بوده ام، علاقه دارم تلقي خود را از اين موضوع سياسي شده ابراز کنم.

البته اگر مذهب و مشخصاً همین روزه ماه رمضان با تحميل سياسي همراه نبود، و در جامعه ايران فقط بمتابه امري خصوصي بود، من هم نظیر رويدادهاي فرهنگي ديگر، نمیامدم از چنین موقعيتي استفاده کنم، و نظرات سياسي خود را بيان کنم. وليکن با سياسي شدن مذهب در ايران، و عملکرد اسلام بعنوان ایدئولوژی مذهبي دولت ايران، برخورد به تجربه ماه رمضان ديگر برخورد با یک امر خصوصي مؤمنين نيست.

در واقع جدا از آنکه به چه دليلي اسلامگرائي در ايران پیروز شد و در نقاط ديگر سر برآورد که بسيار بحث کرده ام، اين واقعيت که مانند اختاپوسي بر زندگی مردم ايران و ديگر نقاط خاورميانه چنگ انداخته است، اسلامگرائي را به مسأله اصلي منطقه بدل کرده است و هر کسي که تحت هر عنواني مبارزه براي براندازي اين سيستم فاشيستي وحشتناک را ثانوي تلقي کند و مثلاً کسانی که مردم را از تجزيه قومي و امثالهم ميهراسانند و تلويحاً از جناح هائي از اسلامگرايان پشتيباني

میکنند حال چه سلطنت طلب هستند چه جبهه ملی، چه چپی چه ملی-مذهبی، چه سبز چه آینده نگر، یا مغرضند و یا نادان که نمیدانند اصل مسأله بقاء یا نابودی ایران بستگی به بقاء یا نابودی اسلامگرایی دارد که میتواند در صورت دوام نه تنها ایران بلکه همه خاورمیانه را قرن ها به عقب ببرد.

جدا از هر دلیلی که باعث پیروزی اسلامگرایی بر این منطقه شده است، امروز این جریان فاشیستی مانع اصلی هر پیشرفتی در خاورمیانه است و آنها که خواستار برچیده شدن اسلامگرایی هستند، چه دولت باشند چه جنبش های سیاسی، متحدین جنبش مترقی و سکولار ایران هستند، و آنها هم که بالعکس طرفدار بقاء این جریان اسلامگرایی در منطقه و فراسوی آن هستند، چه جنبش باشند نظیر جنبش غیر متعهد ها چه دولت باشند نظیر کوبا، دشمنان ترقی و دموکراسی در ایران هستند. در واقع دولت ها نظیر آمریکا ممکن است تصور کنند متحدشان نظیر اسرائیل قادر است از خود دفاع کند و نگران آن نباشند در صورتیکه نگران متحدینی نظیر عربستان و شیخ نشین ها باشند که امکان دارد توسط القاعده سرنگون شوند و در نتیجه آنان حاضرند بخاطر خطر بزرگتر القاعده برای منافعشان، با اسلامگرایان شیعی نظیر جمهوری اسلامی توافقاتی بکنند.

نه تنها جنبش های مترقی بخاطر مبارزه با استعمار برخورد دوگانه با اسلامگرایان داشته اند و باعث تقویت آن در برهه های مختلف شده اند، استفاده از یک نوع اسلامگرایی وسط قدرت های عمده جهان در مقابل دولت نزدیک به رقیب، چه بخاطر رقابتهایشان با یکدیگر و چه بخاطر احساس خطر بیشتر از دسته های مختلف اسلامگرایان در زمان های مختلف، آنهم چیز تازه ای نیست و دلیل عمده دیگر شکست های سکولاریسم در خاورمیانه بوده است. کافی است استفاده غرب از طالبان در برابر دولت سکولار ولی دست نشانده شوروی در افغانستان را بخاطر داریم. اما آنچه تازه است این است که اسلامگرایی بمثابه یک نیروی تهدید اصلی گلوبال امروز عرض اندام میکند و نه به مثابه عامل این یا آن قدرت جهانی.

و نکته بسیار مهم آنکه در سطح جهانی مسأله اصلی نوع سنی آن یعنی القاعده است و نه نوع شیعی آن که معضل اصلی مقابل نیروهای مترقی در ایران است. در نتیجه در ایران برعکس تصور بسیاری از صاحب نظران سیاسی و برعکس همه سر و صداهای، تهدید خارجی رژیم آنقدر تهدید اصلی این رژیم نیست، و اساساً سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، چه آنرا به فال نیک بگیریم و چه به فال بد، مسأله اساسی خود مردم ایران است و بس.

از بحث ماه رمضان خیلی دور شدم. اجازه دهید به بحث پیام رمضان برگردم.

پیام من بمناسبت ماه رمضان بسیار ساده است. از همه کسانی که مذهبی نیستند و همچنین از همه مسلمانان که در این ماه روزه خواری میکنند پشتیبانی خود را اعلام کرده و شجاعت آنهایی را که در ملاء عام غذا میخورند و نوشابه میل میکنند را میستایم و این رفتار آنها را نه تنها بی احترامی به هموطنان مسلمان روزه دار نمیدانم، بلکه اوج احترام روزه خواران برای حقوق بشر مردم ایران تلقی میکنم.

آیا روزه خواری در ملاء عام توهمین به مذهب مردم عادی است که هیچ علاقه ای هم به جمهوری اسلامی ندارند؟ خیر اینطور نیست. احترام به آزادی مردم در انتخاب مذهب به معنی احترام به تجاوزات به آزادی و یا جنایاتی که به حق یا ناحق بر مبنای مذهب میشود نیست. وقتی دولت به کسانی که نمیخواهند روزه بگیرند با کتک و شلاق تحمیل میکند که روزه بگیرند، روزه خواری نکردن بخاطر احترام به مؤمنین مسلمان نیست، بلکه از روی ترس از شلاق و دیگر رفتارهای جنایتبار رژیم ایدئولوژیکی است که این روزه را در عرصه عمومی جامعه بمردم تحمیل میکند.

آیا روزه خواری در ایران نافرمانی مدنی است. بله صد در صد چنین است. همانطور که دو زندانی سیاسی اکبر محمدی و فیض مهدوی با روزه گرفتن در زندان و جان دادن، نافرمانی مدنی خود را بیان کردند، در ماه رمضان هم برعکس، در زندان و خارج زندان، وقتی دولت روزه گرفتن را در سراسر جامعه به مردم تحمیل میکند، روزه خواری بیان واقعی و گسترده تر نافرمانی مدنی است. از رژیم جمهوری اسلامی و بلندگوهایش انتظار ندارم با این نظر من موافق باشد ولیکن

امیدوارم آنها که طرفدار نافرمانی مدنی در ایران هستند، از این جنبش مهم نافرمانی مدنی در جامعه ایران دفاع کنند.

حتی قبل از جمهوری اسلامی هم رستوران‌ها مجبور بودند که غذا را بشکل باز نداشته باشند و البته می‌گفتند این احترام به شعائر اسلامی است. در صورتیکه آنهم زور گوئی مذهب *رسمی* در عرصه عمومی در ایران بود. اگر کسی دوست دارد روزه بگیرد، این یک امر خصوصی است همان‌شکل که کسی دوست دارد رژیم غذایی برای هدف لاغر شدن بگیرد. اینکه دیگران نخواهند چنان کنند و طبق معمول غذا بخورند معنایش بی احترامی به شخص روزه دار یا فردی که می‌خواهد رژیم غذایی بگیرد، نیست.

اگر در یک اطاقی من در کنار یک فرد روزه دار نشسته‌ام، ممکن است که عمداً ساندویچ جلوی او نخورم. ولی تحمیل چنین ملاحظه کاری بر این مبنی که گوئی فرد روزه دار فضیلت بیشتری دارد و روزه خوران گوئی پست تر هستند، یک تحمیل ارزشی مذهبی در عرصه عمومی است که حتی در ایران سکولار پیش از جمهوری اسلامی هم وجود داشت و غلط بود و میبایستی با آن همان زمان مقابله میشد، و مهمتر آنکه دیگر در آینده نبایستی چنان تحمیلاتی از سوی هیچ اعتقادی در عرصه عمومی جامعه پذیرفته شود.

مذهب اسلام باندازه کافی بنام احترام به مسلمانان بسیاری از شعائر خود را در عرصه عمومی جامعه ایران تحمیل کرده است و در واقع بی احترامی بیشتر به آنها که مذهبی نیستند روا شده است و دیگر وقت آن است که در جلوی این بی احترامی مسلمانان به دیگرانی که مسلمان نیستند یا نمی‌خواهند روزه بگیرند، ایستاد. احترام به هر مذهبی فقط تا آنجا معنی دارد که آن مذهب تحمیل‌های ضد حقوق بشر بر دیگران انجام ندهد.

اگر مذهبی بخواهد مرتد را به قتل برساند، نه تنها هیچ احترامی برای آن نظرش نبایستی قائل شد بلکه هر فرد معتقد به آن مذهب که چنان جنایاتی را بکند بایستی به شدت مجازات شود. همچنین اگر مذهبی بخواهد به کسانی که نمی‌خواهند شعائر آن مذهب را انجام دهند، به زور در زندگی خصوصی آنها وارد شده و ساعتی که می‌خواهند غذا بخورند را دیکته کند، هیچ احترامی برای آن نظر آن مذهب نبایستی قائل شد و اگر حقوق بشر را طرفداران آن مذهب در این زمینه زیر پا بگذارند، چه در عرصه عمومی و چه حتی نسبت به کودکانشان که نخواهند روزه بگیرند، بایستی جلوی آنان ایستاد.

مذهب در عرصه عمومی با معیارهای حقوق بشر قضاوت میشود و حتی در رژیم سکولار اگر مذهبی بخواهد انسان قربانی کند و بگوید این بخشی از شعائر مذهبی اش است، نبایستی هیچ احترامی را از سوی جامعه سکولار انتظار داشته باشد، و در جوامع متمدن با چنین جنایتکارانی که دلیل مذهبی برای جنایتشان دارند همانگونه رفتار میشود که با دیگرانی که به هر دلیل دیگری انسان قربانی کنند. در ارتباط با اعتقادات به سنگسار، قطع دست و پا، درآوردن چشم، و کشتن مرتد و امثالهم در میان مؤمنین به اسلام و یا تحمیل روزه توسط مسلمین به دیگران یا به کودکان خودشان در خانه، بایستی تقدم را به حقوق بشر داد، و نه به احترام به اعتقادات هر مذهب.

پس از قرن‌ها در ایران تعداد بیشتری از مردم با روزه خواری در این ماه محنت بار رمضان نشان میدهند چیزی بنام کشور اسلامی بی معنی است و هر کشوری محل زندگی همه مردم با اعتقادات مختلف است چه بخواهند مذهبی باشند چه بخواهند غیر مذهبی باشند و هیچ مذهبی حق ندارد در عرصه عمومی، زندگی را برای معتقدان به اعتقادات دیگر به جهنم تبدیل کند. این یعنی نافرمانی مدنی به معنی واقعی کلمه و پایان دادن برای همیشه به احترام کاذب به مذهب عموماً و اسلام خصوصاً، یعنی لزوم برخورد جدی با اعتقادات روزه اجباری و اعتقادات جنایتکارانه نظیر اعتقاد به سنگسار و اعتقاد به کشتن مرتدین و امثالهم که نقض آشکار حقوق بشر هستند.

احترام به هر مذهبی تا آنجا که آن اعتقاد، حقوق بشر معتقدان به اعتقادات دیگر را نقض نمیکند، معنی دارد و بس.

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

1385 مهر
September 23, 2006

متن مقاله به انگلیسی

<http://www.ghandchi.com/451-PayameRamadanEng.htm>

مطالب مرتبط

<http://www.ghandchi.com/600-SecularismPluralism.htm>

مقالات تنویریک

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>